

از میراث ادب حماسی ایران

سجاد آیدنلو*

کوش‌نامه، سروده حکیم ایرانشان بن ابی‌الخیر، به کوشش جلال متینی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۷، ۸۷۵ ص.

چکیده

کوش‌نامه منظومه‌ای است سروده حکیم ایرانشاه بن ابی‌الخیر (حدوداً در سالهای ۵۰۰ تا ۵۰۴ ه. ق) و موضوع آن، روایت زندگی هزار و پانصد ساله کوش پیل دندان (فرزند کوش، برادر ضحاک) است. در دستنویسهای موجود از مجمل الثواریخ و القصص نام ناظم به دو صورت «ایرانشان» و «ایرانشاه» ضبط شده، و مصحح منظومه، ضبط «ایرانشان» را درست‌تر دانسته است. با توجه به رواج نام «ایرانشاه» از همان دوره سراینده کوش‌نامه تا سده نهم هجری، اطلاق نام «ایرانشاه» بر سراینده کوش‌نامه درست‌تر است.

نام قهرمان منظومه در منابع به دو صورت «کوش» و «گوش» ضبط شده و تعیین ضبط درست آن نیازمند مطالعه و بررسی بیشتر است. نبود نام و داستانهای کوش در منابع مهم تاریخ ملی ایران، مؤید این گمان است که مأخذ منشور کوش‌نامه اثری مستقل، منفرد و ناشناخته بوده و در دسترس هیچ یک از مؤلفان متون پهلوی، پارسی و عربی مربوط به اخبار تاریخی و ملی ایران قرار نداشته است. اشارات گوناگون به شخصیتها و عناصر اسلامی و سامی، و نیز روایت سرگذشت شخصیتی اهریمنی وانیرائی (کوش: برادرزاده ضحاک) برخلاف متون حماسی دیگر، از ویژگیهای کوش‌نامه است.

کوش‌نامه بر پایه یگانه نسخه شناخته شده آن (دستنویس کتابخانه موزه بریتانیا) بازنوشت و تصحیح شده و به دلیل وجود اغلاط فراوان در کتابت نسخه،

*. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، شاهنامه پژوه.

مصحح درباره برخی از ابیات و تعبیرات، حدسهایی را مطرح کرده و ضبط اصل نسخه را در پاورقی آورده است. در پایان گفتار حاضر، نظر و پیشنهاد نویسنده درباره ضبط و معنی برخی از ابیات کوش نامه ارائه شده است. کلید واژه: کوش نامه، ایرانشاه بن ابی‌الخیر، بهمن نامه، مجمل التواریخ والقصص، منظومه‌های حماسی.

میراث مکتوب ادب حماسی ایران در مقایسه با انواع دیگر (مثلاً: ادب صوفیانه و آثار عرفانی) کمتر شناخته شده و مورد بررسی قرار گرفته است. برای این موضوع دو علت کلی می‌توان ذکر کرد، نخست: شمار کمتر منظومه‌های حماسی (منظور: منظومه‌های پهلوانی) در برابر متون فراوان تعلیمی، غنایی و عرفانی که خود محصول استمرار دیرباز این موضوعات ادبی و غلبه تفکر و تمایل غیر حماسی در بُرهه‌ای طولانی از تاریخ فرهنگ و ادب ایران است و دیگر: کم رغبتی محققان و مصححان برای پرداختن به متون پهلوانی و در کل، جایگاه ثانوی مطالعات حماسی در حوزه تحقیقات ایرانی.

خوش بختانه در چند سال اخیر (حدوداً از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی به این سو)، همت و علاقه پژوهشگران بیش از گذشته به تصحیح و چاپ منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه گراییده و با انتشار آثاری چون: شهریارنامه (تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی، ۱۳۷۷)، جهانگیرنامه (تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، ۱۳۸۰)، بانو گشسپ‌نامه (تصحیح دکتر روح‌انگیز کراچی، ۱۳۸۲) و فرامرزنامه (تصحیح دکتر مجید سرمدی، ۱۳۸۲)^۱ دامنه پژوهشهای ادبی گسترده‌تر و دقیق‌تر شده است و درواقع، مهمترین دلیل ضرورت چاپ این آثار نیز همین است، چون از متن این منظومه‌ها نکته‌های بسیار مفیدی درباره اساطیر و داستانهای ایرانی، مطالعات شاهنامه‌شناختی، دستور و فرهنگ تاریخی زبان پارسی و دیگر زمینه‌های فرهنگ و ادب ایران به دست می‌آید که گاه سخت گره گشاست، برای نمونه با انتشار کوش نامه - منظومه‌ای که در این یادداشت به بررسی آن می‌پردازیم - کهن‌ترین نمونه مشابه تمثیل «مارگیر و اژدهای فسرده» مثنوی مولوی (دفتر سوّم) در ادبیات ایران شناخته شده است^۲ و به گفته دکتر شفیعی کدکنی اگر کوش نامه همین یک نکته سودمند را داشت، برای تصحیح و چاپ آن بسنده بود.^۳

موضوع منظومه

کوش‌نامه منظومه‌ای است در ۱۰۱۲۹ بیت دربارهٔ داستان زندگی هزار و پانصد سائله کوش پیل دندان، فرزند کوش، برادر ضحاک، که غیر از مقدمهٔ ناظم (شامل: در شکر باری تعالی، ستایش دانش، در ستایش خرد، در بی‌ثباتی عمر، در نعت پیامبر اسلام، اشاره به نظم بهمن‌نامه، در سبب نظم کوش‌نامه و مدح پادشاه اسلام)، به دو بخش تقریباً جداگانه تقسیم می‌شود، از بیت ۲۲۷ تا ۹۱۷، داستان شخصی به نام کوش مطرح شده که با قهرمان اصلی منظومه متفاوت است و تنها در نام و چهرهٔ زشت با او اشتراک دارد. در اواخر این بخش، از اسکندر و رسیدن او به مجسمهٔ کوش پیل دندان در خاور زمین سخن به میان می‌آید و اینکه اسکندر برای به دست آوردن آگاهی دربارهٔ کوش با مردی به نام مهانش از نژاد جمشید دیدار می‌کند و پس از شنیدن داستان جمشید و ضحاک، سرگذشت مکتوب کوش را از او می‌گیرد. از این پس با مقدمه‌ای کوتاه و مستقل، روایت اصلی کوش‌نامه آغاز می‌شود که گزارش به دنیا آمدن کوش و پرورش او نزد آبتین، پدر فریدون، و جنگ و صلح و چاره‌گریهای او با ایرانیان و اقوام دیگر و بی‌رسمی‌ها و ستمهای وی است که سرانجام با هدایت او به دست پیری فرزانه و رها کردن خوی دد منشان به سر می‌رسد، اما این درونمایهٔ کلی آنچه در قالب رویدادها و روایات متعدد گنجانده شده است که از کثرت تنوع و پراکندگی حتی بیان خلاصهٔ منثوری از آنها نیز خارج از حوصلهٔ این یادداشت است و برای اطلاع از خط سیر حوادث جز از متن مفصل منظومه، می‌توان به تلخیص آن در مقدمهٔ مصحح محترم متن (صص ۵۴-۶۸) مراجعه کرد.

دربارهٔ سرایندهٔ داستان:

کوش‌نامه در روزگار فرمان‌روایی ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ ه. ق) و حدوداً در سالهای (۵۰۰) تا (۵۰۴ ه. ق) به نظم درآمده است (صص ۴۳-۴۵ مقدمهٔ مصحح). کهن‌ترین اشاره به این منظومه و نام سرایندهٔ آن در مجمل‌التواریخ و القصص دیده می‌شود.^۴ در نسخهٔ کتابخانهٔ فؤاد کوپرلو ترکیه (۷۵۱ ه. ق) و دانشگاه هایدلبرگ آلمان (۹۰۶ ه. ق)، از مجمل‌التواریخ نام صاحب کوش‌نامه به ترتیب، حکیم «انشاه» بن ابی‌الخیر و «ایران‌شاه» بن ابی‌الخیر ضبط شده و در دست‌نویسهای پاریس (۸۱۳ ه. ق) و چستریتی (۸۲۳ ه. ق) به صورت «ایران‌شان» (صص ۲۶، ۲۸-۲۹)

مقدمه). مصحح محترم با توجه به صورت «ایران‌شان» در آن دونسخه، نام ناظم را به همین شکل درست تر دانسته و در جمع بندی دلایل خویش برای ترجیح این ضبط، در یک مورد نوشته‌اند:

البته همچنان که به استناد ضبط دو نسخه... سراینده بهمن نامه و کوش نامه را نمی‌توان «ایران‌شاه بن ابی الخیر» دانست، برای قبول ضبط «ایران‌شان» نیز جز با استناد به ضبط این کلمه در همین دو نسخه و به خصوص تکیه بر ضبط دشوار، دلیلی دیگر اقامه نمی‌توانیم کرد. تا آنجا که بنده تفحص کرده است این نام «ایران‌شان» به جز در کتاب مجمل التواریخ در کتابی دیگر نیامده است و معنی آن روشن نیست. صص ۲۹ - ۳۰.

نگارنده بدون اینکه وارد بحث ترجیح یکی از دو شکل «ایران‌شاه» یا «ایران‌شان» شود، تنها این نکته را بر توضیحات مصحح گرامی می‌افزاید که صورت «ایران‌شان» هم چنان که خود ایشان یادآوری کرده‌اند، مهجور و نامتداول است، در حالی که «ایران‌شاه» به عنوان نام چندین بار در منابع و متون گوناگون به کار رفته است. برای نمونه سنایی در دو قصیده، خواجه ایران‌شاه، امیرالامرای دربار غزنویان را ستوده است:

ناصرح ملك شه ايران، ايرانشاه آن كه نژاد از نجبا دهر چنو مُنتَجَبی^۵

یا ایران‌شاه بن تورانشاه متوفی: ۴۹۴ یا ۴۹۵ ه. ق نام یکی از سلجوقیان کرمان بوده است^۶ و در سال (۹۰۰ ه. ق) در کرمان شخصی به نام ایران‌شاه بن ملک‌شاه می‌زیسته که صد در نظم را سروده است.^۷ آیا با توجه به رواج نام «ایران‌شاه» از همان دوره سراینده کوش نامه تا سده نهم می‌توان گفت که نام او نیز همین صورت مستعمل «ایران‌شاه» بوده است و نه ایران‌شان، که هیچ سابقه کاربردی ندارد؟ مصحح محترم در مقدمه کوش نامه درباره زادگاه ناظم آن اشاره‌ای نکرده‌اند، اما شادروان دکتر رحیم عقیفی در پیش‌گفتار بهمن نامه، منظومه دیگر ایران‌شاه / ایران‌شان بن ابی الخیر که پیشتر از کوش نامه سروده است، بر پایه قرآینی احتمال داده‌اند که شاید ایران‌شاه / ایران‌شان با شهرمدان بن ابی الخیر، مؤلف نزهت نامه علایی، برادر و در نتیجه اهل «ری» بوده است، چون شهرمدان، «رازی» است.^۸ افزون بر این، ایران‌شاه / ایران‌شان در دیباجة بهمن نامه می‌گوید که منظومه را به دست عزیزی نزد پادشاه فرستاده است و سپس از «حسین علی» به عنوان مهتر توس یاد می‌کند و آرزو دارد که در درگاه شاه از وی پشتیبانی کند:

حسین علی آن سرافراز طوس که طوس است از او همچو گنج عروس

چنان مردم شاه را نیک‌خواه کند پایمردی به درگاه شاه

(۲۲۷/ ۱۳ - ۲۲۸)

آیا اینکه ایرانشاه / ایرانشان مشخصاً از عامل توس نام می‌برد و به آبادانی این شهر اشاره می‌کند، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه او اهل توس بوده و یا حداقل به هنگام نظم اثر نخست خویش، بهمن نامه، - و شاید کوش‌نامه نیز - در این شهر زندگی می‌کرده است.^۹ هم چنان که فردوسی «توسی» کارگزار توس، حسین حُییّ قتیبه و سپهدار آن شهر، ارسلان جاذب، را به نیکی یاد کرده است.^{۱۰}

نام قهرمان منظومه

شخصیت اصلی این منظومه، برادرزاده ضحاک است، اما چون در رسم الخط یگانه نسخه شناخته شده متن، میان (ک) و (گ) تمایزی وجود ندارد و از سوی دیگر نام‌گذاری او به وسیله همسر آبتین به گونه‌ای است که ظاهراً با توجه به دندانه‌ها و گوشه‌های پیل مانند او صورت می‌گیرد^{۱۱} و وجه تسمیه کودک - چنان که نمونه‌های دیگری نیز در روایات ایرانی دارد^{۱۲} - برگرفته از شکل و ظاهر اوست، مصحح گرامی پس از اظهار تردید بین دو صورت «کوش» و «گوش» و توضیحاتی در این باره، سرانجام ضبط «کوش» را برگزیده‌اند (صص ۳۵ - ۴۱ مقدمه)^{۱۳}. صورت نام قهرمان کوش نامه بیرون از منظومه نیز دچار اختلاف و دوگانگی است، در مجمل‌التواریخ (همان، صص ۲، ۴۱، ۴۲ - ۸۹، ۱۸۷ - ۱۸۹) و تاریخ‌گزیده، «کوش» و در روضة‌الصفاء و حبيب‌السير «گوش» نوشته شده^{۱۴} و در طومار جامع نقّالان که دست‌نویس آن در (۱۲۹۲ ه. ق) کتابت شده است، به صورت «گوش» ضبط و تصریح شده است که: «گوشها داشت مثال گوش فیل»^{۱۵} که یادآور وجه تسمیه مذکور در کوش‌نامه است.

نمونه تقریباً مشابه دیگر که در این بحث شایان ذکر و توجه است، «کوشیار» یا «گوشیار» نام ستاره شناس نامدار ایرانی است که جزء نخست آن (کوش / گوش) دقیقاً با نام برادرزاده ضحاک در کوش‌نامه یکی است، اما در منابع مختلف به دو صورت «کوش» و «گوش» ضبط شده است. در مرزبان‌نامه و چهارمقاله نظامی عروضی «کوشیار» آمده^{۱۶} و فرهنگ رشیدی (به نقل لغت‌نامه دهخدا) نوشته است: «اصحّ کاف تازی است.» و در باب الالباب، بوستان سعدی، بیتی از امیر خسرو دهلوی در لغت‌نامه دهخدا و ذره نادره شکل «گوشیار» انتخاب شده است^{۱۷} و زنده یاد دکتر معین در حاشیه برهان قاطع نوشته‌اند:

«اصح گوشیار است.» و آن را با (geush) اوستایی و (gush) پهلوی به معنی فرشته نگهبان چهارپایان همسان دانسته‌اند.^{۱۸} با در نظر داشتن این موارد، همان گونه که شادروان دکتر مهرداد بهار و دکتر خالقی مطلق در پاسخ مصحح گرامی نوشته‌اند، موضوع نام کوش / گوش، نیازمند بررسی و مطالعه بیشتر است (ص ۳۹ مقدمه) و صدور نظر قطعی و نهایی در این باره، دشوار.

پیشینه داستانی کوش و منبع منظومه

مرحوم دکتر زرین کوب معتقدند: «اصل آثاری مثل کوش‌نامه و بانو گشسپ‌نامه... به سلسله قصه‌های رزمی و حماسی عامیانه اواخر عهد ساسانی مربوط بوده است».^{۱۹} در اوستا و متون پهلوی از کوش نامی نیست و از منابع متقدم اسلامی فقط در مجمل‌التواریخ و القصص به نام و داستانهایی از کوش اشاره شده که آن هم برگرفته از کوش‌نامه منظوم است. خاموشی مآخذ مهم پارسی و عربی درباره کوش پیل دندان در حالی است که این شخصیت به استناد کوش‌نامه در دورانی طولانی از پادشاهی ضحاک تا روزگار کاووس با عمری ۱۵۰۰ ساله حضور دارد و اخبار و روایات این برهه دراز مدت از تاریخ ملی ایران با تنوع و تفصیل در منابع گوناگون گزارش شده است.^{۲۰}

از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه غیر از خود کوش‌نامه، در برزنامه منشور مندرج در طومار جامع نقالان روایت شده است که رستم: «به دهی رسید، دید که اهرمنی با جمعی محاربه می‌کند و گوشها داشت مثال گوش فیل، طرفه پتیاره‌ای به نظر درآورد، رستم سر راه بر او گرفت و پرسید چه نام داری؟ گفت مرا گوش بن گوش می‌گویند و نسیره ضحاکم.» در این جا کوش / گوش در نبرد با تهمتن شکست می‌خورد و می‌گریزد و به ایران زمین حمله می‌کند و با سپاه کیخسرو درگیر می‌شود و سرانجام به دست رستم یک دست کشته می‌شود.^{۲۱} چون متن کامل و مصحح برزنامه تا امروز چاپ نشده است،^{۲۲} برنگارنده مشخص نیست که این داستان در اصل این منظومه نیز بوده یا اینکه حاصل تصرفات نقالان در روایت پهلوانی و از افزوده‌های آنهاست، اما در صورتی که ورود کوش در این مجموعه از سوی نقالان باشد، بسیار قابل توجه است، زیرا نشان می‌دهد که آنها با شخصیت کوش و داستانهایش به رغم گمنامی او در تاریخ روایی ایران و مآخذ مربوط بدان، آشنا بوده‌اند و این موضوع با رویکرد به بودن شخصی به نام پیل دندان گوش، پسر گوش بن گوش، در داستان هفت لشکر از همان طومار و جنگهای او با

زال و فرامرز (هفت لشکر، صص ۳۹۲ - ۳۹۳ و ۳۹۵) بیشتر قوت می‌گیرد. نکته مهم دیگر این است که در برزنامه طومار نقالان، کوش / گوش در نبردی با رستم یک دست کشته می‌شود و در روایت هفت لشکر نیز پسرکوش همین موضوع را یادآوری می‌کند (ص ۲۸۴) در صورتی که در منظومه کوش‌نامه چگونگی پایان کار (مرگ یا کشته شدن) کوش نیامده است و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که اگر روایت برزنامه نقالی اصیل و مستند باشد، یا حلقه داستانهای کوش در ادب حماسی ایران، مفصل‌تر از آن چیزی بوده است که در کوش‌نامه می‌بینیم و یا احتمالاً افتادگیهایی در دستنویس این منظومه وجود دارد و به این نقصان در ادامه مقاله اشاره خواهد شد. در بررسی پیشینه کوش در منابع، ذکر این نکته توجه برانگیز نیز ضروری است که در تورات (سفر تکوین، فصل دهم، آیه ۸) کوش به عنوان پدر نمرود معرفی شده است: «و کوش، نمرود را تولید نمود آنکه به جباری در زمین شروع نمود.»^{۳۳} در قاموس کتاب مقدس، کوش و نمرود یک شخصیت دانسته شده‌اند،^{۳۴} اما طبق دو اشاره در کوش‌نامه، نمرود نوه کوش بوده^{۳۵} (کوش ← کنعان ← نمرود) که این روایت به متن تورات نزدیک‌تر است و تأثیر اسرائیلیات بر مأخذ کوش‌نامه و اختلاط شخصیت کوش با یکی از کسان سامی (کوش پسر حام از فرزندان نوح) را نشان می‌دهد.

منبع کوش‌نامه به روایت ایرانشاه / شان کتابی بوده است که یکی از مهتران شهر به او می‌سپرد:

یکی مهتری داشتم من به شهر	که از دانش و مردمی داشت بهر
... مرا گفت اگر رای داری براین	یکی داستان دارم از شاه چین
که هرکس که آن را بخواند به هوش	بسی بهره بردارد از کار کوش
بدیدم من این نامه سودمند	سراسر همه دانش و رای و پند

(۱۳۴-۱۲۸/۱۵۲)

این گزارش آن چنان به داستان مهربان دوست فردوسی و دادن نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصوری به او شبیه است که خواننده را به تردید می‌افکند که در اینجا، ایرانشاه / شان واقعی تاریخی را بیان کرده یا این که به تقلید از گزارش فردوسی، داستانی بر ساخته است؟ به ابیات شاهنامه توجه فرمایید:

به شهرم یکی مهربان دوست بود	که با من تو گفتی ز هم پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رای تو	به نیکی خرامد همی پای تو

نیشته من این دفتر پهلوی به پیش تو آرم نگر نغوی
... [چو آورد این نامه نزدیک من برافروخت این جان تاریک من]

(خالقی ۱۴۰/۱۴/۱ - ۱۴۵)

در هر حال به دلیل نبودن نام و داستانهای کوش در منابع مهم تاریخ ملی ایران می‌توان حدس زد که مأخذ منشور کوش‌نامه اثری مستقل، منفرد و ناشناخته بوده است چنان که هیچ یک از مؤلفان متون پهلوی، پارسی و عربی مربوط به اخبار تاریخی و ملی ایران بدان دسترسی و توجه نداشته‌اند.

نکته‌هایی از داستان و ویژگیهای منظومه

از بررسی ساختار داستانی و ویژگیهای متن کوش‌نامه نکته‌های بسیاری به دست می‌آید که بیشتر آنها در مقدمه ممتّع و محققانّه مصحح گرامی بحث شده است، ولی به سبب طولانی بودن داستان و تعلق آن به حوزه ادب حماسی ایران، با تأملات بیشتر در منظومه باز می‌توان به مطالب شایان اشاره دیگری رسید، از جمله مضمونهای داستانی که بعضاً پشتوانه اساطیری و آیینی دارند و نمونه‌های همانند آنها در شاهنامه و سایر داستانهای ایرانی - و حتی هند و اروپایی - دیده می‌شود، برای مثال: در همان آغاز بخش دوم، کوش، پدرکوش، با دختری از قبیله پیل‌گوشان ازدواج می‌کند و چون دختر، کودکی اهریمن چهر می‌زاید، مادر کودک را می‌کشد و کوش را در بیشه‌ای رها می‌کند تا این که آبتین او را می‌یابد و می‌پرورد (بیت‌های ۹۶۹ - ۹۹۵). این موضوع یکی از روایات بن مایه «رهاکردن یا طرد فرزندی نوزاد» است که در فرهنگ و ادب اقوام گوناگون وجود دارد^{۲۶} و معروف‌ترین نمونه آن در ادبیات ایران، داستان رانده شدن زال و بالیدن او نزد سیمرغ در شاهنامه است. اینکه کوش به سبب سیمای زشت و غیر بشری رها می‌شود - همچنان که زال به جهت سپید مویی - یادآور آن پندار زرتشتی است که بدشکلی و نقص خلقت را از عناصر اهریمنی می‌داند.^{۲۷} پس از اینکه آبتین، کوش نوزاد را در بیشه پیدا می‌کند، با دیدن هیأت اهریمنی او، کودک را:

بینداخت و افگند در پیش سگ گریزان شد از وی سگ تیزتگ
بر شیر افگند و شیرش نخورد رخ آبتین گشت از آن هول زرد
بر آتش نهادند و آتش نسوخت رخ هرکس از خیرگی بر فروخت

(۹۸۷ - ۹۸۵ / ۲۰۳)

در افسانه‌های زندگی زرتشت نیز به تحریک دیوان، زرتشت را پس از تولد بر پشته‌ای از هیزم می‌نهند تا بسوزانند، اما چوبها آتش نمی‌گیرد، او را در گذرگاه گاوان می‌افکنند تا پایمال شود، ولی گاو نری از کودک محافظت می‌کند، به زیر پای اسپان می‌اندازند که باز همان حمایت تکرار می‌شود و سرانجام او را در آشیانه گزرگ می‌گذارند، اما گزرگ، نوزاد را به یاری میشی در کنار فرزندان خود بزرگ می‌کند.^{۲۸}

چنان که ملاحظه می‌شود هر دو داستان بر اساس الگوی تقریباً مشترکی پرداخته شده‌اند، اما جهت حرکت و مصداق آنها متفاوت است، در کوش‌نامه لطف ایزدی شامل حال موجودی اهریمنی می‌شود و در سَنت مز دیسنی، حافظ پیامبر آسمانی.

در کوش‌نامه چندین بار از «اسپان آبی» سخن رفته است که از گشنی کردن اسپهایی که از دریا بیرون می‌آیند با مادیانهای معمولی زاده می‌شوند:

ستوران ما هم به کردار باد	که دارند از اسپان آبی نژاد
... ز دریا برآید شب تیره اسب	دمان و دنان همچو آذرگشسب
چوبوی تن مادیان بشنود	چوباد دمان سوی ایشان شود
کند گشنی و باز گردد به آب	پشیمان شود باز گردد به آب

(۲۷۲/ برگزیده ۲۲۹۳-۲۳۰۱)

«نژاد دریایی» اسپ و «اسپ بحری» به عنوان باره‌ای برتر و از گونه دیگر، یکی از بن‌مایه‌های اساطیری - داستانی جهانی است که در اساطیر و روایات ایرانی، یونانی، عربی و ترکی دیده می‌شود و بحث درباره ریشه‌ها و نمونه‌های آن نیازمند گفتاری است جداگانه.^{۲۹}

از داستانهای ایرانی، غیر از کوش‌نامه، موضوع «اسپ دریایی» برای نمونه در شاهنامه، داراب‌نامه مولانا محمد بی‌غمی و روایات مردمی مربوط به رخس رستم آمده است.^{۳۰} در این منظومه، کوش ابتدا در سپاه آبتین با پدرش نبرد می‌کند (ص ۲۲۷) اما پس از پی بردن به ماهیت او به لشکر پدر می‌پیوندد و با آبتین می‌جنگد.^{۳۱} این مایه داستانی همان است که در نبردهای خانوادگی پهلوانان سیستان هم دیده می‌شود و جز از نمونه رستم و سهراب، در سایر موارد دو طرف پیش از رخ دادن حادثه‌ای همدیگر را می‌شناسند و پهلوان رستم‌نژاد به سپاه ایران ملحق می‌شود (مانند: برزو و جهانگیر در دو منظومه برزنامه و جهانگیرنامه). مضمون نبرد پدر و پسر یا دو خویشاوند نزدیک، از داستانهای پرتکرار جهانی است که محقق انگلیسی به نام پاتر (Potter) هشتاد و چند نمونه از آنها

را در مجموعه‌ای موسوم به «سهراب و رستم» گردآورده است.^{۳۲} در این بخش دو بیت نیز همانند ابیات فردوسی در داستان رستم و سهراب آمده که نشان می‌دهد ایرانشاه / ایرانشان کاملاً به روایت شاهنامه توجه داشته است:

شگفت است یکباره کار سپهر که بُرد ز باب و ز فرزند مهر
نه این آگه از کار فرزند خویش نه آن آگه از باب و پیوند خویش

۳۳ (۱۴۲۲-۱۴۲۱ / ۲۲۷)

کوش در سوگ همسر خویش، نگارین، موی او را می‌برد و به کمرش می‌بندد:
بگسترد خاک و بر او بر، نشست میان را به موی نگارین بست

(۴۸۲۰ / ۴۰۶)

در شاهنامه نیز پس از کشته شدن سیاوش:

همه بندگان موی کردند باز فریگیس مشکین کمند دراز
برید و میان را به گیسو بست به فندق گل و ارغوان را بخت

(خالقی ۲ / ۳۵۹ / ۲۲۹۷-۲۲۹۸)

«موی بر میان بستن» آیینی ویژه در سوگواری است که نوع دیگری از آن با آویختن گیسوان بریده از میج دست در عزاداریهای زنان لرستان و ایلام مشاهده می‌شود.^{۳۴} نگارنده در هیچ منبعی این شیوه خاص سوگواری را ندیده و از این روی شاهد کوش‌نامه بسیار مُعْتَمَد است.

کوش‌نامه با این که منظومه‌ای است مبسوط و ده هزار بیتی، اما به احتمال بسیار در اصل بیشتر از این بوده و ابیات یا داستانهایی در تنها نسخه موجود آن افتاده است، چون در مجمل التواریخ که به تصریح مؤلف نامعلومش یکی از منابع آن همین کوش‌نامه منظوم بوده است،^{۳۵} به داستان نبرد سام نریمان با کوش پیل دندان اشاره شد (ص ۴۲) که در متن دست نویس کوش‌نامه نیامده است.^{۳۶} افزون بر این در بعضی بخشهای منظومه پیوستگی داستانی قطع می‌شود که مصحح محترم با احتمال این که بیت یا ابیاتی حذف شده باشد، به جای آنها نقطه‌چین گذاشته‌اند. با توجه به این نکته و نیز شیوه شروع منظومه، نگارنده حدس می‌زند که شاید در مقدمه و آغاز متن هم افتادگیهایی باشد، چرا که سراینده به جای افتتاح سخن با نام و یاد خداوند - که روش معمول در مثنویهای داستانی است - بی مقدمه انسان را مخاطب قرار داده است:

تو را ای خردمند روشن روان زبان کرد یزدان از این سان روان

خرد داد و جان داد و پاکیزه هوش دل روشن و چشم بینای و گوش
که او را به پاکی ستایش کنی شب و روز پیشش نیایش کنی

(۱۴۵ / ۱ - ۳)

در حالی که بخش دوم منظومه (۲۰۰ / ۹۱۹ - ۹۲۴) و اثر دیگر خویش، بهمن نامه را به همان روش متداول آغاز کرده است،^{۳۷} لذا یا در اینجا نسخه کوش نامه ناقص است و یا اینکه ایرانشاه / ایرانشان در آغازنامه منظومه شیوه دیگری برگزیده و با این خطاب و زمینه سازی وارد تحمیدیه متن شده است.

منظومه های پهلوانی پس از فردوسی از نظر زبان و اسلوب بیان از شاهنامه بسیار اثر پذیرفته اند و طبیعی است که در کوش نامه نیز نشانه های این تقلید و تأثر - آگاهانه یا ناخودآگاه - به دیده می آید. از آنجا که مصحح گرامی در مقدمه (صص ۱۰۴ - ۱۰۹) درباره تأثیرات شاهنامه بحث کرده اند، در اینجا به منظور آشنایی به ذکر چند نمونه دیگر اکتفا می شود. در همان مقدمه (در شکر باری تعالی) ابیاتی است که دقیقاً با توجه به پانزده بیت آغازین دیباچه شاهنامه سروده شده است:

نگارنده ماه و مهر و سپهر چنان دان که پیداتر از ماه و مهر
از آن چت گمان آید او برتر است وز آن کت نشان آید او دیگر است
نشان است هستیش را هر چه هست چه بیننده چشم و چه گیرنده دست
(۱۴۵ / ۷ - ۹)^{۳۸}

در این بیت:

شما دل مدارید از این کار تنگ قباد و من و تیغ و میدان جنگ
(۴۷۵ / ۶۱۸۷)

ظاهراً ناظم از این بیت مشهور شاهنامه تقلید کرده است:

نجویم بر این کینه آرام و خواب من و گرز و میدان و افراسیاب
(خالقی ۴ / ۱۴ / ۱۷۱)^{۳۹}

دور نیست که تشبیه به کار رفته در این بیت نیز:

از ایشان یکی دختری یافت کوش به خوشی چو جان و به پاکی چو هوش
(۲۰۲ / ۹۶۴)

به تأثیر از مصراع نخست این بیت در وصف تهمینه ساخته شده باشد:

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفتی که بهره ندارد ز خاک
(خالقی ۲ / ۱۲۲ / ۵۸)

یکی از ویژگیهای سبکی کوش‌نامه، اشارات گوناگون به شخصیتها و عناصر اسلامی و سامی است، مانند: به آسمان رفتن حضرت عیسی (۱۷۴ / ۴۷۷)، روز وفات حضرت آدم (۱۸۴ / ۶۵۹ - ۶۶۰)، اخنوخ (۱۸۴ / ۶۶۷)، جای پای آدم (ع) در سرنديب (۱۸۵ / ۶۷۵)، زره سازی حضرت داوود (۲۹۹ / ۲۸۲۳) و... اساساً در سبک‌شناسی ادب حماسی، بسامد این نوع تلمیحات در منظومه‌های پس از شاهنامه بویژه در گرشاسپ‌نامه و کوش‌نامه، بیش از خود شاهنامه است که محتملاً ریشه آن را باید در منابع این آثار جست که نفوذ و آمیزش روایات دینی و سامی در آنها بیشتر از آبخورهای مستقیم و باواسطه فردوسی بوده است. هم چنین سراینده کوش‌نامه گاهی مضمون سخن خویش را از آیات برگرفته (برای دیدن نمونه ← صص ۳۲ - ۳۴) مقدّمه که در انواع ادبی نظم و نثر پارسی، سنتی است رایج.

ایران‌شاه / ایران‌شان در مقدّمه اثر به هنگام مدح پادشاه (غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی) گذشته از تشبیه وی به شخصیت‌های شاهنامه‌ای (← ۱۵۳ / ۱۴۰ - ۱۴۱) او را بر این کسان ترجیح نیز داده است:

زگاه گیومرث تا گاه ما	نبوده است برتر کس از شاه ما
زروین دزم چند رانی سخن	که گشت آن سخن باستانی کهن
پرستنده تخت این شهریار	به مردی فزون است از اسفندیار

(۱۴۹ - ۱۴۷ / ۱۵۳)

در صورتی که این شیوه (یعنی: ترجیح ممدوح بر بزرگان حماسی - اساطیری) - که در قصاید مدحیه ادب پارسی بسیار متداول است - در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی پس از آن به نظر نمی‌رسد و عموماً با کسان و عناصر شاهنامه‌ای - به دلیل نوع و زمینه حماسی این آثار - با احترام و شکوه برخورد می‌شود، برای نمونه، فردوسی، محمود غزنوی را تنها به فریدون تشبیه کرده است و نه بیشتر:

فریدون بیدار دل زنده شد زمان و زمین پیش او بنده شد

(خالقی ۴ / ۱۷۲ / ۴۶)

ویژگی استثنایی کوش‌نامه و دیگر منظومه ایران‌شاه / ایران‌شان، بهمن‌نامه، این است که در میان آثار پهلوانی پس از شاهنامه که اختصاص آنها به یک شخصیت ویژه با افزودن واژه «نامه» در پایان نامهای این افراد نشان داده شده است، فقط موضوع این دو منظومه خارج از داستانهای پهلوانان سیستان (خاندان گرشاسپ و رستم) است و جالب‌تر این

که کوش‌نامه برخلاف همه متون دیگر، درباره سرگذشت شخصیتی اهریمنی وانیرانی است. به نوشته فرانچویز دبلویز: «هر دو منظومه ایرانشاه از نظر پرداختن به دشمنان یلان شاهنامه، از حلقه روایات حماسی ایران متمایز است».^{۴۰}

درباره نسخه و شیوه تصحیح منظومه

از کوش‌نامه تا امروز فقط یک نسخه شناخته شده که مکتوب سال (۸۰۰ ه. ق) است و در کتابخانه موزه بریتانیا در قالب مجموعه‌ای که گرشاسپ نامه، شهنشاه‌نامه احمد تبریزی و بهمن نامه را نیز در بر دارد، نگهداری می‌شود و پیش از انتقال به این کتابخانه در اختیار کنت دوگو بینوی فرانسوی بوده است. جزئیات مربوط به این دست نویس در مقدمه مصحح گرامی بررسی شده است (صص ۴۵ - ۵۰) و در اینجا تنها به سه نکته مهم اشاره می‌شود:

۱. مصحح محترم یکی از خصوصیات نگارشی نسخه را مراعات قاعده دال و ذال در اکثر موارد، ذکر کرده‌اند (ص ۵۰)، با توجه به اینکه: «قاعده ذال را... بیشتری کاتبان سده‌های ششم و هفتم هجری رعایت کرده‌اند، ولی کاتبان سده هشتم به ندرت به اصل ذال توجه داشته و در بسیاری از نسخه‌های نیمه دوم از سده هشتم مطلقاً میان ذال و دال ممتاز نشده».^{۴۱} می‌توان احتمال دارد که این رسم الخط بازمانده دست نویسی است که سعید بن عبدالله القاری، کاتب کوش‌نامه، در پایان سده هشتم از روی آن استنساخ کرده است.

۲. در توضیح شیوه کتابت نسخه در یک مورد آمده است: «هرجا به ندرت کلمه‌ای با اعراب نوشته شده است، در طبع حاضر آن کلمه مشکول چاپ شده است. کلمه «سوار» به عنوان نام پسر آبتین و یا به معنی مطلق سوار، بیشتر با ضمّ اول کتابت شده است. (ص ۴۸) این واژه از نظر ریشه‌شناسی (پارسی باستان: asabāra، پهلوی: asbār)^{۴۲} اصولاً باید در زبان رسمی پارسی دری، سوار (savār) تلفظ شود، ولی در نسخه کوش‌نامه به ضمّ «س» حرکت گذاری شده و جالب‌تر این که دکتر خالقی مطلق نیز در شاهنامه مصحح خویش همه جا واژه را سوار (so vār) خوانده و توضیحی در این باره نداده‌اند. بر همین بنیاد، پرسش نگارنده - که امید است دکتر متینی، دکتر خالقی مطلق و دیگر صاحب نظران بدان پاسخ بگویند و راهنمایی کنند - این است که آیا «سوار» با «س» مضموم، تلفظ رسمی این واژه در عصر فردوسی و ایرانشاه / ایرانشان بوده است یا اینکه قرائت

گویی و محلی ناحیه زندگی این شاعران است؟ یا ممکن است این حرکت‌گذاری و خوانش از تأثیرات لهجه کاتبان دستنویسها باشد و در این صورت آیا می‌توان این تلفظ گویی - یا مربوط به یکی از گونه‌های زبان پارسی - را در تصحیح یک متن ادبی مانند شاهنامه و کوش‌نامه اعمال کرد؟ متأسفانه مرحوم دکتر عقیقی در مقدمه بهمن‌نامه به ویژگیهای رسم الخط نسخه اساس خویش که نوشته همان کاتب دست نویس کوش‌نامه بوده است، اشاره نکرده‌اند تا مشخص شود در اینجا نیز کاتب «سوار» را به ضم حرکت گذاری است یا نه.

۳. هم چنان که اشاره شد، از کوش‌نامه فعلاً یک نسخه موجود است، اما در مقابل از منظومه دیگر همان سراینده، دستنویسهای متعددی در کتابخانه‌های عمومی و شخصی وجود دارد،^{۴۳} با این وصف آیا می‌توان این موضوع را دلیل بی‌علاقگی مردم به داستان کوش دانست و آن را با درونمایه داستان که درباره یک شخصیت غیر ایرانی و اهریمنی است، ارتباط داد؟ چون از بهمن‌نامه و تقریباً در همان حجم (۱۰۴۴۳ بیت) نسخ گوناگونی فراهم شده و باقی است که محتملاً اختصاص آن به نام یکی از شهریاران کیانی ایران یعنی بهمن و حضور شماری از پهلوانان سیستان (مانند: زال، فرامرز، بانوگشسب، زربانو و آذربرزین) در بخش اعظم داستان، مایه رغبت و تعلق خاطر مردمان (اعم از: درباریان، کاتبان و شنوندگان و خوانندگان عادی) به منظومه - و به تبع آن، کتابت و نگهداری نسخ آن - بوده است. جالب اینکه کاتب کهن‌ترین نسخه بهمن‌نامه نیز همان سعید بن عبدالله القاری، ناسخ یگانه دستنویس کوش‌نامه است و بهمن‌نامه را در اواخر ربیع الاول (۸۰۰ ه. ق) یعنی حدوداً یک ماه پس از استنساخ کوش‌نامه نوشته است.

براساس همین نسخه، دکتر جلال متینی، استاد سابق دانشگاه فردوسی مشهد و مدیرکنونی مجله ایران‌شناسی (چاپ آمریکا)، تصحیح کوش‌نامه را از سال ۱۳۵۶ آغاز کردند که ابتدا به همراه شادروان دکتر غلامحسین یوسفی بود و سپس از سوی خود دکتر متینی ادامه یافت و از سال ۱۳۶۲ تا پایان کار - و پس از آن نیز - ایشان ضمن تصحیح متن، مقالات تخصصی گوناگونی درباره جوانب مختلف منظومه نوشته‌اند که بیشتر در مجلات ایران‌شناسی و ایران‌نامه (آمریکا) منتشر شده و تقریباً دو دهه است که کوش‌نامه‌شناسی را با نام دکتر متینی پیوند زده است.^{۴۴} تک نسخه بودن کوش‌نامه بر دشواری تصحیح این منظومه طولانی افزوده بوده است، خصوصاً که همین دستنویس

موجود نیز پر غلط است، لذا مصحح محترم گاهی درباره بعضی بیتها و تعبیرات حدسهایی مطرح کرده و ضبط اصل نسخه را در حاشیه آورده‌اند و حدوداً ۵۰۰ بیت از منظومه را نیز از نظر ضبط یا معنی، مبهم (?) تشخیص داده‌اند، ولی تا آنجا که ممکن بوده است به یاری خود متن یا مراجعه به منابع تاریخی و جغرافیایی کوشیده‌اند تا صورت درست برخی واژگان و اعلام کوش‌نامه را به دست دهند و خطاهای نسخه واحد را اصلاح کنند (برای نمونه صص ۵۴۷ - ۵۵۰). دستنویس کوش‌نامه بسیار کم عنوانهای هر بخش را دارد به همین دلیل ایشان خود سرعنوانهایی در متن، داخل [] اضافه کرده‌اند. مقدمه پیرگ مصحح گرامی در چهاربخش کلی: شاعر و منظومه، اختصاصات دستوری، درباره شعر کوش‌نامه و برخی از اعتقادات و آیینها (صص ۲۵ - ۱۴۱) بسیار دقیق و عالمانه، بیشتر مسائل مربوط به این متن را بررسی کرده است، در پایان منظومه نیز فهرست لغات و ترکیبات مهم و اعلام کوش‌نامه آمده است. در تصحیح کوش‌نامه، استادان و پژوهشگران برجسته‌ای دکتر متینی را یاری و در مواقع لزوم، راهنمایی کرده‌اند که به سبب نقش آنها در احیای یکی از متون ادب حماسی ایران، نامشان ذکر می‌شود: مرحوم دکتر یوسفی، زنده یاد دکتر ذبیح الله صفا، دکتر احسان یارشاطر، دکتر جلال خالقی مطلق، دکتر احمد مهدوی دامغانی، شادروان دکتر احمد تفضلی، دکتر محمود امیدسالار، دکتر منوچهر ستوده و دکتر محمد امین ریاحی. کوشش ۱۸ ساله (۱۳۵۶ - ۱۳۷۴) دکتر جلال متینی در تصحیح کوش‌نامه چون گنجینه متون و مطالعات ایرانی را پر بارتر کرده، سزاوار سپاس و ستایش است.

چند پیشنهاد

در این بخش، نگارنده پیشنهادهایی درباره ضبط و معنی بیتهایی از کوش‌نامه مطرح می‌کند،^{۴۵} اما پیشتر باید اشاره کرد که چون این منظومه فعلاً یک نسخه دارد، هر پیشنهادی که نگارنده یا دیگران درباره ضبط متن - غیر از صورت موجود در دست نویس - ارائه کنند، اصطلاحاً تصحیح قیاسی خواهد بود، ولی در این گونه موارد لازم است به مفهوم «تصحیح قیاسی» و اصول و ضوابط - علمی اعمال آن در یک متن علمی - انتقادی دقت شود،^{۴۶} در کوش‌نامه علاوه بر توجه به ویژگیهای کل منظومه، درونمایه داستان، ساختار و ارتباط عمودی و افقی ابیات و نیز مضامین، تعبیرات و کاربردهای واژگانی و تصویری در اثر دیگر ایرانشاه / ایرانشان، بهمن‌نامه، باید مجموعه سبکی و

بلاغی (بوطیقای) ادب حماسی به ویژه شاهنامه را هم در نظر داشت، چون منظومه‌های پهلوانی پس از فردوسی غالباً در پی تقلید از زبان، بیان و نحو شاهنامه بوده‌اند و این تأثیر پذیری و توجه به اندازه‌ای بوده است که در آثاری که چندین سده بعد به نظم در آمده‌اند، باعث انحراف از سبک عمومی دوره و باستان‌گرایی لغوی و دستوری شده است.^{۴۷}

عنان کش بود پیش او جبرئیل ببیند بهشت و می سلسبیل
(۹۴ / ۱۵۰)

پیشنهاد می‌شود در مصراع دوم، همان ضبط نسخه: «می و سلسبیل» در متن نگه داشته شود، چون «می» اشاره دارد به شراب طهور بهشتی، و سلسبیل نیز نام یکی از جویهای فردوس است و در واقع این دو، نام دو نعمت بهشتی جداگانه است، همچنان که در این مصراع منسوب به فردوسی: «خداوند جوی و می و انگبین» جوی و می از هم جدا شده است.

هنوز از لبش شیر بوید همی سخن جز به گفتن نگوید همی(?)
(۱۶۳ / ۱۵۴)

در حاشیه نوشته‌اند: «معنی مصراع دوم روشن نیست.» اگرچه مصراع، فصیح و استوار نیست، اما شاید منظور این باشد که: فقط هنگامی که نیاز به سخن گفتن است. به بیانی دیگر به موقع حرف می‌زند.

بگفت این وز باد، اسب سمند بر آن لشکر دشمنان برفکند
(۱۰۲۶ / ۲۰۵)

در حاشیه آمده که به جای «وز باد»، «چون باد» مناسب می‌نماید. اما همان صورت موجود در دست نویس، اصیل و درست است، چون «از باد» به معنای «شتابان و فوری» تعبیری است که بارها در شاهنامه، گرشاسپ‌نامه و متون دیگر به کار رفته و در اینجا نیز دقیقاً به همان معناست:

ببنداخت از باد خم کمند سر جادو آورد ناگه به بند
(خالقی ۴۱۳/۳۱/۲)

بیاویخت از بازویش گرز جنگ بزد بر کمر بندش از باد چنگ
(گرشاسپ نامه، ۴۸ / ۶۲) ^{۴۸}

هوا گشته بی جان ز پیکان او زمین گشته مر جان ز میدان او (?)

(۱۰۳۹/۲۰۶)

مصراع دوم را می توان با قرائت: «زمین گشته مرجان ز میدان او» چنین معنی کرد: زمین از شدت نبرد و انبوه کشتگان در آوردگاه او، سرخ و خونین (بسان مرجان) شده بود. در شاهنامه آمده است: همه سنگ مرجان شد و خاک خون (خالقی ۲ / ۴۰۰ / ۲۸۳). که شاه از دوزخ یکی دیو رست بیامد همه سروران را بکشت

(۱۲۲۶ / ۲۱۶)

برای قافیه مصراع نخست، شاید «زشت» مناسب تر باشد، چنان که در بیت (۶۸۶۰) ترکیب «دیوزشت» به کار رفته و «زشت» با «بکشت» قافیه شده است. در بیت (۱۳۵۸) هم که در برابر «رشت» علامت ابهام (?) گذاشته اند، باز همان ضبط «زشت» پیشنهاد می شود: اگر داد خواهیم دیوی است زشت.

که سوزنده آتش چنان سور نیست (?) به گیتی چنان شورش انگیز نیست
(۱۳۵۷ / ۲۲۳)

آیا در مصراع اول به جای «سور» صورت «تیز» بهتر نیست؟

نه کردن توانستم او را رکار (?) نه برگاشت روی آن نبرده سوار

(۱۶۵۰ / ۲۳۹)

درباره قافیه مصراع نخست نوشته اند: «شاید بوده است: شکار» آیا می توان آن را «ز کار» خواند و «از کار کردن» را به معنای «از توان و کارایی انداختن» گرفت؟ در متون دیگر، «از کار بردن» به همان معنی استعمال شده است.^{۴۹} ز کردار شاه آبتین خیره ماند یزد شیف و شبرنگ را پیش راند (?)

(۱۸۱۴ / ۲۴۷)

به جای «شیف» در مصراع دوم، «شیب» پیشنهاد می شود که به معنی «رشته تازیانه» و در اینجا مجازاً خود تازیانه است و در شاهنامه نیز آمده است: دو شیبش ز خوشاب وز گوهر است. (خالقی ۳ / ۹۰ / ۱۰۴۱)

نهنگی ز دریا بیفتاد و رفت (?) مر او را یکی ساروان برگرفت

(۱۸۲۶ / ۲۴۸)

در مصراع نخست آیا «بیفتاد، زفت» مناسب تر نمی نماید؟ نهنگی زفت از دریا بیرون

افتاد. در کوش‌نامه بارها واژه «زفت» به عنوان صفت دیوان، سیاهان، ضحاک و... به کار رفته است (فهرست لغات و ترکیبات منظومه، ص ۷۸۲).

بریدم سر پنجه آبتین(?) که چون او نبرده بُد در زمین

(۲۷۲۴ / ۲۹۴)

مراد از مصراع اول با همین ضبط، از بین بردن توانایی و پشتیبان و امیدگاه آبتین با کشتن پسر او، سوار، است که با تعبیر کنایی «سر پنجه آبتین» از وی یاد شده است. فگنده همه دشت پر دشمن است(?) لب ژرف دریا سر بی تن است

(۳۰۱۶ / ۳۱۰)

به نظر می‌رسد که ضبط مصراع، درست و مفید معناست و نیازی به علامت ابهام نیست: سراسر دشت پر از دشمنانی است که بر زمین افکنده شده‌اند.

بدان دسترس نیست ما را که شاه همی جوید از ما ز بیم سپاه(?)

(۳۱۶۴ / ۳۱۷)

با توجه به بیت (۳۱۴۱) که آبتین، زن و فرزند و گنج کوش را می‌خواهد تا محاصره شهر را رها کند، بیت ابهامی ندارد. مردم در پاسخ می‌گویند: ما از بیم سپاه درون شهر، توانایی اقدام به کاری را که شاه آبتین می‌خواهد، نداریم.

همه ساله با دل پرستان خویش در ایوان و باغ و گلستان خویش

(۳۳۲۵ / ۳۲۶)

به جای «دل پرستان» ترکیب «در پرستان» به معنای «بندگان و خدمتکاران» پیشنهاد می‌شود که در شاهنامه هم سابقه استعمال دارد: همان با گهر در پرستان خویش (مسکو ۷ / ۲۵۵ / ۶۴۷).

همشیوار دریاب پیش از خرد(?) ندیدم، ندانم به هر نیک و بد

(۴۴۱۶ / ۳۸۳)

آیا با قرائت: «همشیوار دریاب (یا: هیشوار و دریاب) پیش از خرد» می‌تواند مفید معنا باشد؟ هشیار دریابنده‌ای (= مُدرک) برتر و افزون‌تر از خرد ندیدم.

سپاریم و ایدر شما را دهیم سپاسی از این از شما برنهم

(۴۴۶۴ / ۳۸۵)

ضبط درست مصراع دوم چنین پیشنهاد می‌شود: «سپاسی از این بر شما برنهم» چون ترکیب به کار رفته در آن، «برکسی سپاس نهادن» است، نه «از» کسی، این تعبیر به

همان معنی (مُتّ دار کردن) در شاهنامه هم دیده می‌شود: سپاس ایچ بر سرت
ننهادمی. (خالقی ۱ / ۱۶۷ / ۷۳).

که با مردمان سخت بد بازگشت(?) ز درگاه ضحاک چون بازگشت
(۴۷۵۷ / ۴۰۲)

شاید «بدساز» به جای «بدباز» در مصراع نخست، بهتر باشد.
جوانی گزین کن دل از تو به مهر(?) یکی سرو بالا و خورشید چهر
(۴۸۶۷ / ۴۰۸)

این ضبط: «جوانی گزین کن تو از دل، به مهر» با توجه به موضوع داستان می‌تواند
چنین معنایی داشته باشد: با عشقی از بُن دل، جوانی به عنوان همسر برای خویش
برگزین.

ز شادی دل و جانش آمد بجوش خروشی خروشید و زو رفت هوش
(۵۵۱۴ / ۴۳۸)
در حاشیه نوشته‌اند: «خروشی برآورد مناسبتر می‌نماید.» باید توجه داشت که
«خروش خروشدن» در شاهنامه نیز به کار رفته است: خروشی خروشیدم از پشت زین
(خالقی ۱ / ۲۲۴ / ۸۹۵).

چنین است کار جهان کرد کرد(?) گهی تندرستی بود گاه درد
(۵۵۲۱ / ۴۳۹)

ممکن است «کرد کرد» همان «گرد گرد» باشد که در شاهنامه نیز به عنوان صفت
«جهان» دیده می‌شود: جهان فریبده و گرد گرد (خالقی ۱ / ۲۵ / ۶۹)

سه روز و سه شب لشکر آمد به دشت زگردون [فغان] یلان برگذشت
(۵۷۶۸ / ۴۵۴)

آیا «خروش» بیشتر مناسب میدان نبرد و پهلوانان نیست؟ برنگارنده معلوم نشد که
چرا مصحح محترم - طبق توضیح حاشیه - به قیاس: «از آن باژبانان فغان آمدی» واژه
«فغان» را به متن برده‌اند و وجه این مقایسه و انتخاب چیست؟ در جای دیگری از
کوشنامه نیز آمده است: خروش دلیران رسیده به ابر (۷۲۵۲ / ۵۳۱).

اگر کوش را او نخستی به تیغ کس از ما بختی به راه گریغ
(۵۹۸۱ / ۴۶۴)

در مصراع دوم با توجه به مفهوم بیت، «نَجَسْتی» به جای «بَخَسْتی» پیشنهاد می‌شود:

اگر او، کوش را با شمشیر زخمی نمی‌کرد، کسی از ما نمی‌توانست راه گریز بیابد.
بدو گفت هرجا که خواهی بگرد نیارد کست گفت کز راه گرد

(۴۶۷ / ۶۰۲۵)

در قافیه مصراع دوم، ضبط اصل نسخه یعنی «برد»، دشوارتر و اصیل‌تر است. «برد» فعل امر از «بردیدن: دور شدن» است و «از راه بردیدن: دور و منحرف شدن از راه» در شاهنامه هم استعمال شده است: شب تیره گفتش که از راه برد (مسکو ۷ / ۲۲۴ / ۸۹).
در بیت ۷۱۶۳ کوش‌نامه هم ظاهراً همین تعبیر در مصراع دوم دیده می‌شود.
نه شمشیر دشمن کنون گشت چیز کزین سان گرفتید راه گریز

(۴۷۹ / ۶۲۶۳)

برای قافیه مصراع اول، ضبط «تیز» پیشنهاد می‌شود.

به یک زخم چندان سپه کشته شد که از کشته هامون زمین بسته شد
(۴۸۹ / ۶۴۶۷)

آیا در مصراع دوم به جای «بسته» صورت «پُشته» بهتر و دقیق‌تر نیست؟

در گنجهای پدر باز کرد چهل روز لشکر ورا ساز کرد(?)
(۵۰۳ / ۶۷۲۹)

چون در این بیت، مخاطب کوش است، در مصراع دوم «تو را» به جای «ورا» پیشنهاد می‌شود: فریدون در گنجینه‌ها را گشود و چهل روز برای تو تدارک سپاه دید.

ز هر مرز و بوم آنک بودند بزرگ فرستاد دوشیزه هرسترگ(?)
(۵۰۶ / ۶۷۷۳)

در مصراع دوم، «دوشیزه‌ای هرسترگ» مناسب‌تر به نظر می‌رسد هر چند که به دلیل بودن «بزرگ» در مصراع نخست، تکرار فاعل در بیت حشوآمیز خواهد بود، اما چنین تکرارهایی به ضرورت وزن و قافیه در مثنویهای داستانی نمونه‌هایی دارد و مصحح گرامی، خود، در مقدمه (صص ۱۰۲ - ۱۰۳) شواهدی از حشو و تکرار در کوش‌نامه را به دست داده‌اند. حدس ایشان در حاشیه: «دوشیزه‌ای بس سترگ»، چون برای دوشیزه لطیف و باطراوت، صفت «سترگ» را به کار برده است، چندان دلنشین نیست.

نبردی که با کوش روز نبرد(?) درآورد گوید که از راه برد(?)

(۶۸۵۴ / ۵۱۱)

با ضبط «نبرده» به جای «نبردی» و توجه به معنای ترکیب «از راه پردیدن» و نیز بیت پیشین که می‌گوید:

نبینم کسی را از ایرانیان که امروز بندد بدین کین میان
ضبط و گزارش بیت کاملاً روشن است: از سپاه ایران، جنگجویی (نبرده‌ای) نمی‌بینم
که در آوردگاه بتواند به مقابله کوش برود و او را از میدان بدر کند.
از اسبان تازی و هرگونه ساز ز خویان چنگی [و] بربط نواز

(۷۴۴۸ / ۵۴۱)

پرسش نگارنده این است که چرا مصحح محترم، ضبط دشوارتر و کهن‌تر «اسپان» را در نسخه، به صورت جدیدتر «اسبان» در متن تغییر داده‌اند؟
نبیره‌ست مرکوش را، شاه گفت نژادی که بر خیره نتوان نهفت

(۷۶۲۷ / ۵۵۲)

اینکه مصحح گرامی در حاشیه پرسیده‌اند: «آیا «نبیره» به معنی «فرزند» به کار رفته است؟» باید گفت: بلی و این کاربرد در شاهنامه نیز وجود دارد، آنجا که بهمن، پسر اسفندیار، خود را «نبیره» او معرفی می‌کند: نبیره جهاندار رویین تنم (خالقی ۵ / ۳۱۸ / ۳۱۵).

که گر بر بتابی تواز او نخست از آن پس کنی بندگیها درست

(۷۶۳۸ / ۵۵۳)

آیا در مصراع اول، «سربتایی» بهتر نیست؟
سپاهی به مردان خوزه سپرد که سالار ایرانیان بود خرد(?)

(۷۷۳۰ / ۵۵۷)

قافیه مصراع دوم، «گرد» پیشنهاد می‌شود که برای سپهسالار ایرانیان صفت مناسبی است.

نبودی جز این خواسته بس بدی(?) از او پوشش و بخش هر کس بدی(?)

(۷۹۲۷ / ۵۶۷)

با این ضبط و قرائت: نبودی از این خواسته بس بدی از او پوشش و بخش هر کس بدی، این گزارش برای بیت پیشنهاد می‌شود: به سبب این ثروت و نعمت، بدیها و

دشواریهای زیادی وجود نداشت و هرکس بهره خود را از آن خواسته می‌یافت.

به یک دست بر روم و دریا دگر همه شهرها خوب و باکام کر(?)

(۷۹۵۹ / ۵۷۰)

آیا در مصراع دوم، «باکام و گر» وجهی دارد؟ «کام و گر» به معنی «مراد و آرزو» در شعر خاقانی به کار رفته است.^{۵۰}

نه برگاشتی روی با زخم مرد زپای اندر آوردی او را به گرد(?)

(۸۰۴۱ / ۵۷۴)

م احتمالاً معنای بیت این است که: سپاهان از زخم مردان ایران روی بر نمی‌گرداندند و آنها را به خاک (گرد) می‌افکندند. در بیت بعدی هم به کشته شدن سپاه ایران اشاره شده است.

پیچد همانا دل از راستی دل آرد به پیمان ما کاستی

(۸۱۸۷ / ۵۸۳)

شاید در مصراع دوم به جای «دل»، «در» بوده است.

چو سنجه چنان دید شد کار خام سپاهی فرستاد نزدیک سام

(۹۶۰۵ / ۶۵۷)

در حاشیه نوشته‌اند: «این «سام» کیست؟ نه پیش و نه پس از این بیت، نامی از «سام» برده نشده است». ممکن است که در اصل «حام» بوده باشد که در بیت (۹۵۸۳) از او به عنوان پدر دیو سپید نام رفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیش از این منظومه‌ها به ترتیب گرشاسپ‌نامه (به تصحیح: حبیب یغمایی ۱۳۱۷، تجدید چاپ: ۱۳۵۴) و بهمن‌نامه به کوشش: دکتر رحیم عقیقی (۱۳۷۰) چاپ شده است که گرشاسپ‌نامه با یافته شدن نسخه‌ای قدیمی تراز دست‌نویس اساسی شادروان یغمایی، نیازمند تصحیح علمی - انتقادی دیگری است. این نسخه مؤرخ سال (۷۵۵ ه. ق) است و در موزه توبقاپوسرای استانبول (ترکیه) نگهداری می‌شود.

۲. در این باره، ر. ک: آیدنلو، سجّاد: «همانندیابی دوتمثیل مثنوی در ادب حماسی»، فصل‌نامه هستی، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۰ - ۷۹.

۳. این نکته را نگارنده به طور شفاهی از دکتر شفیع کدکنی شنیده و استفاده کرده است.

۴. ر. ک: مجمل‌التواریخ والقصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، چاپ دوم، بی تاریخ، صص ۲ و ۹۲.

۵. ر. ک: دیوان سنایی، به سعی و اهتمام: مدرّس رضوی، انتشارات سنایی، چاپ چهارم، بی تا، صص ۶۱۹ و ۷۳۴ و نیز: نود و نه مقدمه.

۶. درباره این شخصیت، ر.ک: دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۳، شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد: مجمع الانساب، به تصحیح: میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۱۹۰.

۷. ر.ک:

Boyce, Mary and Kotwal, Firoze, Iranshah, *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan yarshater, New York.

۸. ر.ک: بهمن نامه، ویراسته: رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰، ص پانزده پیش گفتار.
۹. درباره سراینده بهمن نامه و کوش نامه، همچنین، ر.ک: خطیبی، ابوالفضل: ایرانشاه (ایران‌شان) بن ابی الخیر، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۶۸۶.

۱۰.

حسین قتیب است از آزادگان
که از من نخواهد سخن رایگان
(مسکو: ۹ / ۳۸۱ / ۸۵۱)

و دیگر دلاور سپه‌دار طوس
که در جنگ بر شیر دارد فسوس
(خالقی: ۱ / ۱۸ / ۲۰۴)

۱۱.

گهی کوش و گه پیل دندان‌ش خواند
که هردو همی جز به پیشش نماند
(۲۰۳ / ۹۹۵)

۱۲. مثلاً: ته‌میننه چون فرزندش، سرخ چهره (شادمان) و خندان است، او را سهراب (دارای آب و رنگ سرخ) می‌نامد.
۱۳. در این باره، هم چنین، ر.ک: متینی، جلال: «کوش یا گوش؟» ایران نامه، سال ششم، شماره اول، پاییز ۱۳۶۶، صص ۱-۱۴.

۱۴. ر.ک: مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۴، ص ۸۴ بلخی، محمد بن خاوند شاه: روضة الصفا، تهذیب و تلخیص: دکتر عباس زریاب، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴، خواندمیر: حبيب السیر، زیر نظر دکتر سید محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، چاپ سوم ۱۳۶۲، صص ۱۸۲.

۱۵. هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح و توضیح: مهران افشاری - مهدی مداینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، ص ۲۸۰.

۱۶. ر.ک: مرزبان نامه، تصحیح علامه قزوینی، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم ۱۳۶۷، ص ۱۸۹، چهارمقاله، به سعی و اهتمام علامه قزوینی، کتابفروشی اشراقی، بی تا، ص ۵۵، توضیح این که در چهار مقاله (به تصحیح علامه قزوینی، به کوشش دکتر معین، انتشارات ارمغان، بی تا، ص ۸۷) صورت «گوشیار» به متن رفته است و در مرزبان نامه، تصحیح آقای محمد روشن، نشر نو، چاپ دوم ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۱، نیز باز همان ضبط «گوشیار» انتخاب شده است.

۱۷. ر.ک: عوفی، محمد: لباب الالباب (از روی چاپ ادوارد براون)، به کوشش: محمد عباسی، کتابفروشی فخرآزای ۱۳۶۱، ص ۲۹۱ که این نام در قصیده‌ای از محمد بن بدیع نسوی آمده است، سعدی، بوستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ص ۱۲۸، استرآبادی، میرزا مهدی خان: دُرّة نادره، به اهتمام سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۹۹، مرحوم دهخدا بیت امیرخسرو را به نقل از فرهنگ آندراج آورده‌اند و نگارنده آن را در دیوان این شاعر نیافت. نکته دیگر این که در هیچ یک از این

- متون نسخه بدلی برای ضبط «گوشیار» داده نشده است و این نشان می‌دهد که احتمالاً دست نویس اساس و سایر نسخه‌ها همه «گوشیار» داشته‌اند، نه «کوشیار».
۱۸. ر. ک: تبریزی، محمد حسین بن خلف: برهان قاطع، به اهتمام و حواشی دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۱، ج ۳، صص ۱۷۳۱، ۱۸۵۵ و ۱۸۵۹، ضمناً مدخل مربوط به این دانشمند در دایرة المعارف / دانش نامه ایرانیکا نیز با املای گوشیار (gushyar) آمده است.
۱۹. از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵، ص ۷۸.
۲۰. برای دیدن تقریباً تمام این داستانها و حوادث از دوره گیومرث تا فرمان‌روایی گرشاسپ و افراسیاب، به ویژه اخبار روزگار ضحاک و فریدون که بیشتر رویدادهای کوش‌نامه مربوط به این زمان است، ر. ک: صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران (به روایت منابع بعد از اسلام)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول (پیشدادیان)، ۱۳۷۵.
۲۱. ر. ک: هفت لشکر، همان، صص ۲۸۰، ۲۸۳ - ۲۸۴.
۲۲. گویا دکتر اکبر نحوی، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز، این منظومه را تصحیح کرده‌اند و امید است که به زودی چاپ شود. بخش یکم پروانه به کوشش دکتر علی محمدی در همدان (انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۴) چاپ شده است.
۲۳. ر. ک: همدانی، فاضل خان و گیلن، ویلیام و مرتن، هانری: کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انتشارات اساطیر ۱۳۸۰، ص ۱۶.
۲۴. ر. ک: هاکس، مستر: قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ص ۷۴۴ و نیز: دایرة المعارف فارسی، همان، ج ۲، ص ۲۳۰۶.
۲۵. ر. ک: کوش نامه ۴۰۶ / ۴۸۱۰ - ۴۸۱۴ و ۴۹۷ / ۶۶۰۵ - ۶۶۱۵.
۲۶. درباره این بن مایه، برای نمونه، ر. ک: الباده، میرچا: رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۲۴۵، مختاری، محمد: اسطوره زال، نشر آگه ۱۳۶۹، صص ۷۰ - ۷۴.
۲۷. ر. ک: غلامرضا، محمد: «نام و تنگ در شاهنامه فردوسی»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ص ۱۰۶۷، در شاهنامه، سام این گونه با دیدن زال دل‌آزده می‌شود:
- از این بچه چون بچه اهرمن سیه پیکر و موی سر چون سمن
(خالقی ۱ / ۱۶۶ / ۶۳)
- و در کوش نامه، پدر کوش بر همسرش برمی‌آشوبد که:
- همی آدمی زاید از مرد وزن تو چون زاده‌ای بچه اهرمن
- (۲۰۲ / ۹۷۲)
۲۸. برای این افسانه زرتشتی، ر. ک: آموزگار، ژاله و فضل‌ی، احمد: اسطوره زندگی زرتشت، نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۲، صص ۴۳ - ۴۴، بویس، مری: تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۴، رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، انتشارات سخن ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
۲۹. برای بحثی کوتاه در این باب، ر. ک: خالقی مطلق، جلال: «مطالعات حماسی ۲»، نشرته دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۲۸ - ۱۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۶۲، ص ۹۰.
۳۰. برای دیدن این اشارات، ر. ک: شاهنامه (براساس چاپ مسکو) ۷ / ۲۸۳ - ۲۸۴ / ۳۴۷ - ۳۶۴، بی غمی، مولانا محمد: داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۶۲۲، انجوی شیرزای،

- سیدابوالقاسم: فردوسی نامه، انتشارات علمی، چاپ سوم ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۹۲.
۳۱. در این باره، هم چنین، ر.ک: متینی، جلال: «کوش و پیلگوش، نبرد پدر و پسر»، ایران نامه، سال سوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۲، صص ۲۹۰ - ۳۰۰.
۳۲. برای دیدن چهارداستان بسیار مشابه به این موتیف و بررسی آنها، ر.ک: خالقی مطلق، جلال: «یکی داستان است پر آب چشم»، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۲، صص ۵۳ - ۹۸.
۳۳. بسنجید با این بیت‌های شاهنامه:
- | | |
|----------------------------|-------------------------------|
| جهانا شگفتا که کردار تست | هم از تو شکسته هم از تو درست |
| از این دو یکی را نجنید مهر | خرد دور بُد، مهر ننمود چهر |
| همی بچَهِ را باز داند ستور | چه ماهی به دریا چه در دشت گور |
| ندانند همی مردم از رنج آز | یکی دشمنی را ز فرزند باز |
- (خالقی ۲ / ۱۷۱ - ۱۷۲ / ۶۷۰ - ۶۷۴)
۳۴. ر.ک: فرخی، باجلان و کیایی، منصور: «مراسم چَمَر در ایلام»، کتاب ماه هنر، شماره ۳۹ - ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۲۴.
۳۵. ر.ک: مجمل التواریخ و القصص، همان، ص ۲.
۳۶. این روایت در تاریخ گزیده (همان، ص ۸۴) نیز آمده است.
۳۷. ز ما آفرین بر جهان آفرین
که او را سزد بر جهان آفرین
- (۱/۱)
۳۸. مقایسه کنید با این بیت‌های فردوسی:
- | | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ز نام و نشان و گمان بر تراست | نگارنده بر شده گوهر است |
| به بینندگان آفریننده را | نیینی مرنجان دو بیننده را |
| نه اندیشه یابد بدو نیز راه | که او برتر از نام و از جایگاه |
- (خالقی ۱ / ۳ / ۴ - ۶)
۳۹. گویا این بیت فردوسی، توجه پیروان شعری او را سخت جلب کرده، چون در گرشاسب نامه (۴۴۵ / ۱۲۹) و فراه‌نامه (۷۰ / ۲۴۵) نیز تقلید شده است.
۴۰. ر.ک:
- De blois, Franchois, epics, *encyclopaedia Iranica*, 1998, vol.8.
۴۱. ر.ک: مایل هروی، نجیب: نقد و تصحیح متون، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹، ص ۱۴۸. هم او: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۰، ص ۳۰۸.
۴۲. ر.ک: برهان قاطع، همان، ج ۲، ص ۱۱۸۲. مرحوم دکتر معین نوشته‌اند که «سوار» در قدیم Suwār بوده است و در کردی Suwār و در افغانی swōr و spōr تلفظ می‌شود، که در این توضیح برنگارنده معلوم نیست که منظور از «قدیم» پارسی دری کهن است یا مفهومی دیگر و اگر مراد همان دری قدیم است، طبق چه سند یا قرینه‌ای، برخلاف ریشه این واژه، چنین تلفظی ثابت می‌شود؟
۴۳. ر.ک: بهمن نامه، همان، صص هفتاد و نه و هشتاد پیش گفتار.
۴۴. برای دیدن عناوین مقالات ایشان می‌توان به فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار، ج ۵، و بخش منابع و مأخذ کوش نامه (صص ۷۸۳ - ۷۸۴) مراجعه کرد. آن چه در حوزه کوش نامه‌شناسی از دکتر متینی در داخل کشور چاپ

شده است، تا جایی که نگارنده می‌داند، بدین شرح است، «یزدان پرستی در خانواده جمشید»، هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، گردآوری: یحیی مهدوی - ایرج افشار، انتشارات اساطیر ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۶۱ - ۷۰. «روایتی دیگر درباره بخش کردن فریدون جهان را بر پسران خود»، یکی قطره باران (جشن نامه استاد دکتر زریاب خویی)، به کوشش دکتر احمد تفضلی، تهران ۱۳۷۰، «سلکت»، «سالار کوه»، قافله سالار سخن، به کوشش سایه سعیدی، نشر البرز ۱۳۷۰، «پایان زندگانی جمشید و سرگذشت خاندانش»، یغمای سی و دوم (یادنامه حبیب یغمایی)، گردآوری: ایرج افشار با همکاری قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران ۱۳۷۰، «سراینده کوش نامه»، جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، به کوشش دکتر سید محمد ترابی، انتشارات شهاب ثاقب ۱۳۷۷، «چوگان در کوش نامه»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۷، تازه ترین مقاله ایشان تا هنگام تحریر این یادداشت، «کوش نامه» نام دارد که در یادنامه دکتر احمد تفضلی (the spirit of wisdom) به کوشش دکتر محمود امیدسالار و دکتر تورج دریایی در آمریکا چاپ شده است.

۴۵. طبق اطلاع نگارنده پیش از این یادداشت، در نشریات داخل کشور دو گفتار در معرفی تصحیح کوش نامه منتشر شده است. ر. ک: خطیبی، ابوالفضل: «تازه های نشر در زبان و ادب فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۷۲، سلیمانی، قهرمان: «حماسه کوش نامه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۳۰ - ۳۱.

۴۶. درباره مفهوم، شرایط و مثال «تصحیح قیاسی» در نمونه ای مانند شاهنامه، ر. ک: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان ۱۳۶۸، دفتر یکم، صص بیست و هفت و بیست و هشت پیش گفتار.

۴۷. نمونه ای از این منظومه ها، غازان نامه نوری اژدری از قرن هشتم است. در این باره، ر. ک: آیدنلو، سجّاد: «از قافله مقلدان شاهنامه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۰، مرداد ۱۳۸۲، صص ۱۲۶ - ۱۲۷، مدبری، محمود: «فواید لغوی غازان نامه منظوم»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۲، بهمن ۱۳۸۲، صص ۳۸ - ۶۱.

۴۸. درباره این تعبیر، ر. ک: رواقی، علی: واژه های ناشناخته در شاهنامه، تهران ۱۳۵۵، دفتر ۲، صص ۲۵ - ۲۶.

۴۹. ر. ک: عقیقی، رحیم: فرهنگنامه شعری، انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵۰. برای نمونه:

گسود آخر چه آرزو داری آرزو زهر و غم نه کام و گراست

(دیوان، تصحیح دکتر سجّادی، ص ۶۵)